

# باز تولید سلطنتی حکومت جمهوری اسلامی

کوروش عرفانی

korosherfani@yahoo.com

روند وقایع مربوط به ایران شتاب یافته است. شواهد نشان می‌دهد که مذاکرات آمریکا و جمهوری اسلامی برای انتقال مسالمت آمیز قدرت در حال نتیجه دادن است. در این نوشته به بررسی فرضیه‌ای می‌پردازیم که هر روز قوت بیشتری به خود می‌گیرد. فرضیه ما این را بیان می‌کند که استراتژی آمریکا مبتنی بر تعویض جمهوری اسلامی با رژیم می‌گیرد. فرضیه ما این را بیان می‌کند که استراتژی بازی کند. خلع سلاح مجاهدین از سوی آمریکا و ایجاد خفقان مطلق برای سایر نیروها در داخل ایران از جانب رژیم دو بخش از این سناریو هستند. آمریکا با دادن وعده‌هایی در مورد حفظ جان و ثروت سران بلندپایه نظام در حال انجام مذاکراتی است که قاعدتا باید سبب برگزاری یک فراندوم سراسری در ایران شده و سازمان ملل نیز می‌تواند بر آن نظارت داشته باشد. در این فراندوم مردم ایران، طبق این سناریو، باید به نیرویی رای دهند که قاعدتا بیشترین حضور را در صحنه سیاسی - تبلیغاتی خواهد داشت.

اظهار تمایل مقامات بلندپایه دولت آمریکا برای دادن این نقش به رضا پهلوی از حالا مشخص می‌سازد که چه کسی و در واقع چه جریانی در ماههای آینده بیش از هر جریان دیگری مطرح خواهد شد. بدیهی است که در این میان چون اغلب وسایل ارتباط جمعی فارسی زبان ماهواره‌ای نیز دارای گرایش‌های سلطنت طلب هستند امکان معرفی رضا پهلوی و برقراری دوباره سلطنت در ایران بعنوان یگانه آلترناتیو ممکن برای نجات از سیطره جمهوری اسلامی تسهیل خواهد شد. در داخل کشور، مردمی که فقط به بیرون آمدن خود از وضعیت کنونی می‌اندیشند درباره اینکه چه کسی آنها را از ملاسلاری کنونی بیرون بیاورد وسواس چندانی نخواهند داشت. لذا، اگر آلترناتیو دیگری، جز حرکت سلطنت طلبان و رضا پهلوی، نتواند خود را بشناساند، بدیهی است که اکثریت مردم نیز جبرا به سوی این جریان خواهند رفت. در حال حاضر بدلیل ضعف تبلیغاتی آلترناتیوهای دیگر، نفوذ مکانیکی و کمی سلطنت طلبان در داخل کشور، بخصوص در نزد اقشاری که فقط یک نجات بخش می‌خواهند و نه بیشتر، در حال افزایش است. چندین رادیو و تلویزیون بطور ۲۴ ساعته با پخش برنامه‌هایی که از رضا پهلوی جانبداری می‌کنند این نفوذ را ممکن ساخته و گسترش می‌دهند.

## آلترناتیو رضا پهلوی و آمریکا

آلترناتیو رضا پهلوی برای آمریکا مطلوب است چون اهداف استراتژیک آمریکا را در منطقه تامین می‌کند. سخنرانی جرج بوش در دانشگاه کارولینای جنونی نشان داد که آمریکا با برنامه‌هایی مانند ایجاد منطقه آزاد تجاری از حالا تا ۲۰۱۳ در پی آنست که از یکسو منابع این کشورها را با قیمت‌های ارزان به اقتصاد خود تزریق کند و از طرفی نیز بازار چند صد میلیونی این منطقه را به ضرر

اتحادیه اروپا و ژاپن در اختیار خود بگیرد. این همان روایت سرمایه‌داری آمریکا از جریان جهانی شدن است. تغییرات آغاز شده بعد از جریان ۱۱ سپتامبر در منطقه چیزی نیست جز آماده سازی پروژه‌های غول آسایی مانند این. در نهایت ارزش خاورمیانه، برای آمریکا، در ایجاد یک منطقه آزاد تجاری است که کشورهای عضو آن، از حیث منابع طبیعی، جزو ثروتمندترین کشورهای جهان هستند. طرح صلح پیشنهادی آمریکا در زمینه نزاع اسرائیل و فلسطین نیز در همین راستاست. آمریکا بر این باور است که این تنها با ایجاد یک سرمایه داری آزاد است که می‌توان بحران را حل کرد.

پیشنهاد ایجاد منطقه آزاد تجاری نیز در واقع برگ ضمانت موافقت اسرائیل با این طرح است، چون بدینگونه اسرائیل می‌تواند به جای تلاش برای تسلط فیزیکی و نظامی بر منطقه خاورمیانه به دنبال تسلط اقتصادی بر آن باشد. بدین شکل با عضویت کلیه کشورهای عرب، ایران، مصر و لیبی در این منطقه آزاد، اسرائیل نیز در آن ادغام خواهد شد و با توجه به حمایت مالی آمریکا و قدرت اقتصادی خود در زمینه‌های تکنولوژی مدرن اقتصادهای عقب مانده و نفتی این کشورها را به آسانی به زیر اراده خود خواهد کشید. آمریکا در حال حاضر با وادار ساختن تمامی کشورهای عرب به بازشناسی رسمی موجودیت اسرائیل در حال آماده ساختن مقدمات این شکل بندی اقتصادی و سیاسی برای دهه آینده در منطقه خاورمیانه است. برکنار ساختن رژیم "یاغی" صدام حسین، رام کردن حکومت سوریه، آماده سازی محو حزب الله لبنان، قرار دادن یک دشمن گروههای مسلح فلسطینی بعنوان نخست وزیر فلسطین از جمله مراحل مقدماتی این تسلط دراز مدت و استراتژیک آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه است. یک مرحله ضروری دیگر که حالا وقت آن فرا رسیده رام ساختن رژیم بی انضباط جمهوری اسلامی است. رژیم آخوندی که دریافته زمان تعیین تکلیفش فرا رسیده تصمیم به همکاری گرفته است. این همکاری در نهایت به سوی پیش بردن یک استراتژی "تغییر مسالمت آمیز رژیم" در ایران خواهد رفت. بدین ترتیب که سران جمهوری اسلامی می‌خواهند مطمئن شوند جان، هستی و اموالشان در رژیم آینده محفوظ خواهد ماند.

از چند هفته پیش مذاکرات در این باره بطور فشرده دنبال شده و در حال حاضر بصورت علنی در دنبال می‌شود. خبر مذاکرت نمایندگان ایران و آمریکا در ژنو دیروز منتشر شد. اینکه سناریو تعویض مسالمت آمیز قدرت چه شکل و ظاهری بخود بگیرد چندان مهم نیست، ممکن است به بهانه پایگاههای اتمی رژیم باشد، یا به بهانه حمایت از تروریسم و یا چیزهایی شبیه آن. آنچه مهم است محتوای این سناریو است. یعنی جایگزینی جمهوری اسلامی با رژیمی که بتواند در سالهای آتی نقش فعال و کلیدی را در اجرای این سناریو آمریکایی-اسرائیلی در ایران بازی کند. این نقش برای ایران بعنوان یک کشور غیر عرب در خاورمیانه عربی در نظر گرفته شده است. به همین دلیل نیز نمی‌توان این نقش را به هر رژیمی واگذار کرد. یعنی نه می‌توان این نقش را به رژیم جمهوری اسلامی با ویژگیهای کنونی و واگذار کرد و نه می‌توان هر آلترناتیوی را برای جمهوری اسلامی پذیرفت. برای آمریکا بدیهی است که نه یک آلترناتیو چپ و انقلابی، نه یک آلترناتیو ملی‌گرا و مستقل و نه یک آلترناتیو کاملاً درون رژیمی نمی‌تواند مطلوب باشد. چون با نقش پیش‌بینی شده برای رژیم بعدی سازگاری نخواهد داشت.

حمله نظامی و خلع سلاح مجاهدین مقدمه‌ایست برای حذف شانس پیشنهاد آلترناتیو از جانب این جریان برای جایگزین کردن جمهوری اسلامی. بدین ترتیب بعنوان تنها گزینه ممکن نظرات به سوی آلترناتیو سلطنت طلبان و رضا پهلوی، بعنوان نمود آن، جلب شده است. آمریکا تقریباً مطمئن است که قادر خواهد بود از این جریان و ترکیب نمایشی آن با برخی دیگر از نیروهای سیاسی بی خطر، یک جایگزین به ظاهر تکثرگرا را فراهم کرده و با استفاده از ماشین تبلیغاتی خود مردم را، در داخل کشور، با آن آشنا و برایش حمایت و مشروعیت جستجو کند. همزمان آمریکا در مذاکرات پشت پرده با

مقامات نظام جمهوری اسلامی عناصر و جریانهایی را که در داخل کشور مطلوب این سناریو نیستند از حالا تضعیف، بی اعتبار و به نوعی حذف می‌کند. اما برعکس از رژیم می‌خواهد شخصیتها و جریانهایی را که در حال حاضر در راستای این سناریو عمل می‌کنند آزاد بگذارد. بطور مثال تبرزدی و پیشنهاد رفراندوم وی که در جستجوی " انتقال مسالمت آمیز قدرت " است به خوبی در چهارچوب پروژه آمریکا قرار دارد و لذا رژیم، در شرایط کنونی که روزانه دهها نفر را بازداشت و محکوم به زندانهای سنگین می‌کند، دست تبرزدی را باز گذاشته و چشم بر فعالیتهای وی، که مصداق بارز براندازی به تعبیر رژیم است، می‌بندد.

## هماهنگی رضا پهلوی :

رضا پهلوی که دریافته است جز با تایید تصمیم گیرندگان واقعی سیاست آمریکا نمی‌تواند به این نقش حساس دست پیدا کند، بنا به گزارش روزنامه فاینشال تایمز، به دیدار سازمانهای تشکیل دهنده لابی یهودی در آمریکا رفته است. این روزنامه از دیدار و سخنرانی رضا پهلوی با سازمان اسرائیلی " موسسه یهودی امور امنیت ملی " سخن می‌گوید. (۱) این خبر حکایت از آن دارد که حکومت فرضی آینده ایران، از حالا، مشروعیت و اجازه حق وجود خود را از اربابان آینده منطقه- در راستای استراتژی که در بالا از آن سخن رانندیم- جستجو می‌کند. آیا عدم استقبال مردم از رضا پهلوی وی را به این سمت هل داده است یا باور او و مشاورانش به این نکته که به هر حال تصمیم گیرندگان نهایی در باره آینده کشور ما نه مردم ایران، که هیئت رئیسه " موسسه یهودی امور امنیت ملی " آمریکا هستند ؟ اگر امروز در عمل دولت آمریکا شروع به حمایت علنی از آلترناتیو رضا پهلوی می‌کند نشانگر است که هیئت رئیسه این موسسه و موسسnehایی از این دست، چراغ سبز به هیئت حاکمه آمریکا داده‌اند. رادیو فردا در خبری روز یکشنبه ۱۱ مه بیان داشت : " به گزارش رویتر، گروهی از محافظه‌کاران نزدیک به دولت پرزیدنت بوش، حمایت از تغییر رژیم در ایران را آغاز کرده‌اند و رضا پهلوی، فرزند پادشاه سابق ایران را به عنوان نامزد خود برای رهبری ایران معرفی می‌کنند. " (۲) باید دانست که اصطلاح محافظه‌کاران در زبان اینگونه وسایل ارتباطی اصطلاحی است برای جریان پرواسرائیلی موجود در حاکمیت سیاسی آمریکا.

## تکرار تاریخ ؟

در اینجا مروری بر حافظه تاریخی‌مان لازم است تا بیادآوریم که در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نیز این جریان در آمریکا و نیز اسرائیل شرایط را برای به روی کار آوردن خمینی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران فراهم کرد. به راه انداختن رسوایی عدم رعایت حقوق بشر در ایران توسط کارتر که خود از اعضای اصلی این "جریان راست" در آمریکا است (با اتکاء به تنویرهای امثال برژینسکی)، نقش آمریکا در کنفرانس گودآلپ بری قبولاندن ضرورت تعویض رژیم شاه به کشورهای اروپایی، مذاکرات مستقیم نمایندگان آمریکا با خمینی در پاریس برای کنار زدن شاه، نقش فعال رادیو اسرائیل در اطلاع رسانی برای خمینی، و سپس بدست گرفتن کنترل نیروهای نظامی ایران در هفته‌های آخر انقلاب توسط مستشار آمریکایی ژنرال هایزر و سپردن قدر به دست مهره‌های خمینی از جمله اقدامات رو و قابل مشاهده آمریکا و اسرائیل برای تسهیل سرنگونی رژیم شاه و جایگزینی آن با رژیم جمهوری اسلامی به رهبری روح الله خمینی بود.

این دو کشور پس از ۲۴ سال حمایت علنی و مخفی از رژیم جمهوری اسلامی و ممانعت از سرنگونی آن اینک که اوضاع داخلی به سمت یک انفجار اجتماعی پیش می‌رود، بر آن شده‌اند پسر شاهی را که خود در سقوطش نقش نخست را بازی کردند به ایران ببرند، سلطنتش را ابقا کنند و بعنوان متحد

استراتژیک خود در منطقه در دهه آینده مورد استفاده قرار دهند. آیا جای تعجب دارد ؟  
اگر قدری دقیق شویم در می‌یابیم که چندان هم تعجب برانگیز نیست. چون تغییر یک رژیم یا حفظ آن در کشورهایی مانند ایران یا عراق به خودی خود، برای آمریکا و اسرائیل، هدف نیست، یک ابزار و وسیله است در جهت رسیدن به هدفی اساسی‌تر و جدی‌تر. تا آنجا که به نقش آتش افروزانه و آشوبگر جمهوری اسلامی و صدام نیاز بود به هر شکل ممکن از آنها حمایت می‌شد تا دلیلی برای میلیتاریزه کردن منطقه و استقرار دراز مدت نظامی آمریکا در خاورمیانه وجود داشته باشد. اینک که این مرحله بیست ساله از کار به اتمام رسیده است و نیازی به این دو رژیم نیست باید بروند. صدام رفت، جمهوری اسلامی نیز خواهد رفت. زیرا آینده منطقه باید در مسیر برنامه سلطه اقتصادی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه پیش رود. از این پس به رژیم‌هایی نیاز است که بتوانند بازیگران مناسبی برای قرارداد دادن کشورشان در چرخه سرمایه‌داری جهانی شده باشند.

بنظرمی‌رسد که طراحان این سناریو به این باور رسیده‌اند که رضا پهلوی فرد مناسب و سلطنت، شکل مناسب، برای این مرحله از کار باشد. زیرا این چنین ترکیبی از رژیم سیاسی همه ملزومات را برای موفقیت نقش ایران در این سناریوی منطقه‌ای در خود خواهد داشت :

از حیث سیاست خارجی برقراری رابطه با همه کشورهای جهان از جمله آمریکا و اسرائیل، و قطع حمایت از گروه‌های اسلامی،

از حیث اقتصادی : استقرار نظام اقتصاد بازار آزاد بصورت ادغام شده در بستر سرمایه‌داری جهانی  
از حیث اجتماعی : دادن امتیاز و فراهم کردن شرایط برای بخش خصوصی و سرمایه‌داران کلان  
درداخل و خارج از کشور

از حیث فرهنگی : جا انداختن و نهادینه کردن ارزشها و شیوه تفکر و زندگی غربی  
و از حیث سیاست داخلی : نظام به ظاهر دموکراتیک مجهز به مکانیزم‌های حذف عناصر ضد سیستم.

### سناریو قابل پیش‌بینی ؟

تعوین نمایشی رژیم باید مانند انقلاب سال ۵۷ این باور را به مردم بدهد که خودشان دارند آنرا انجام می‌دهند و حاصل انتخاب و خواست خودشان است. سپس در یک همه پرسی، که نمود انفجار احساسات انباشته شده یک ملت سرکوب شده است، رژیم جدید با مشروعیتی گسترده مستقر شده و کار خود را آغاز خواهد کرد. سواى چند تغییر ظاهری، تنها اتفاق مهمی که از حیث اجتماعی-اقتصادی روی خواهد داد اینست که ایران از قید و بند سیاسی سرمایه داری سنتی بازاری (جمهوری اسلامی) رها شده و به دست نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری هماهنگ با جریان جهانی شدن (سلطنت رضا پهلوی) سپرده خواهد شد. در آن زمان کلیه ایرانیان صاحب ثروت در داخل و خارج از کشور می‌توانند بدون دردسرهای ناشی از تحریرگری و محافظه‌کاری سرمایه داری سنتی بازاری در ایران سرمایه‌گذاری کرده و از پویایی اقتصادی چند ساله‌ای که در کشور بوجود خواهد آمد بهره برداری و سودورزی کنند.

سایر طبقات پایین‌تر جامعه نیز که در ازای فروش کار خود از این پویایی استفاده می‌کنند وارد قالب زندگی اقتصادی و اجتماعی جدید شده و حساسیت خود را نسبت به جنبه‌های سیاسی حیات اجتماعی از دست خواهند داد. همزمان، ترکیبی از نخبگان اقتصادی و سیاسی داخل کشور با برخی از مهره‌های جدید که از خارج می‌رسند انحصار کار حرفه‌ای سیاسی و حکومتی را در اختیار خواهند گرفت و بعنوان تکنوکراتها و یا سیاستمداران حکومتی ارگانهای دولتی را در اختیار خواهند گرفت. مشروعیت جدیدالتاسیس حکومت که از پویایی اقتصادی موقت جامعه بهره می‌برد باعث می‌شود که خفه کردن یا منزوی کردن صدهای مخالف کار چندان دشواری برای دستگاه‌های امنیتی آن موقع نباشد. حذف و

بی اعتبار سازی مخالفان با استفاده از امکانات و روشهای مدرن و نیز اتکاء به تجربه دستگاههای امنیتی دو رژیم شاه و خمینی و نیز با بهره گیری از وسایل ارتباط جمعی و تهییج احساسات پوپولیستی از طریق عوام فریبی کار مشکلی نخواهد بود. در چنین شرایطی هر چند که در ظاهر امر دموکراسی در کشور حاکم است اما در عمل سازوکارهای لازم برای حذف جریانها و اشخاصی که می‌خواهند نظم اجتماعی جدید را زیر سوال برند پیش‌بینی خواهد شد. پاره‌ای از گزارشها حاکیست که حتی فرماندهان سپاه با مقامات آمریکایی در ژنو دیدار داشته‌اند. هدف از این مذاکرات مطالعه و توافق برای حفظ نیروهای نظامی است که باید خود را به سرعت در اختیار رژیم آینده بگذارند و بعنوان ابزار کنترل امنیت جامعه بدان خدمت کنند.

این مصداق بارز یک عقب نشینی تاریخی برای همه جریانهای و تلاشهای سیاسی انقلابی، چپ، مردم‌گرا و ضد طبقاتی خواهد بود.

### شانس اجرایی این برنامه

چنانچه در بالا گفتیم آنچه که در بالا آمد یک فرضیه است. آیا واقعیت آینده ایران آنرا تایید خواهد کرد؟ بنظر می‌رسد که شانس تحقق این فرضیه هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. من فکر نمی‌کنم که مردم ایران آگاهانه آماده همکاری برای اجرای چنین سناریویی باشند. اما نبود آگاهی اجتماعی، عدم اطلاع از عواقب این سناریوها، سرکوب شدید و نیز همکاری و هماهنگی گسترده میان رژیم کنونی و عاملان اجرای این سناریو باعث می‌شود که شانس مردم ما برای خنثی کردن این سناریو بسیار اندک باشد. در حال حاضر بسیاری از تلویزیونهای لس آنجلسی در حال مطرح ساختن و جا انداختن اشکال همکاری و همسویی میان سلطنت طلبان، اصلاح طلبان، پاسداران، بسیجیها و سایر اجزایی که فرارست در این سناریو ادغام شوند می‌باشند. هر روز چندین نامه و تلفن از جانب پاسدارانی ارائه می‌شود که به حمایت علنی از رضا پهلوی می‌پردازند. چندین پاسدار و ماموران کله گنده وزارت اطلاعات که به خارج گریخته‌اند ساعتها برنامه رادیویی و تلویزیونی دارند که در آنها بعنوان واسطه میان سلطنت طلبان و نیروهای نظامی و امنیتی در داخل کشور تلاش دارند آنها را با هم آشتی دهند. همه اینها شاخص‌هایی است از ترکیب محتوایی رژیم آینده ایران و دستگاههای دولتی.

بدین گونه، در ورای اختلافات صوری، ویژگی مشترک هر دو رژیم (فعلی و آینده) در اینست که ساختار اجتماعی را بر اساس نابرابری فاحش طبقاتی اداره کنند. هردو اینها برخلاف صورت متفاوت خود یک نوع اقلیت سالاری خواهند بود که یکی بصورت زائده و عضو حاشیهای اقتصاد جهانی عمل می‌کند و دیگری بعنوان یک عضو ادغام شده در سرمایه‌داری جهانی شده فعالیت خواهد کرد. اما در این میان باید دقت کرد که ویژگی اصلی چنین انتقال قدرتی این است که در ادامه آنچه بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) روی داد، بار دیگر، نیروهای سیاسی مردمی از دستیابی به قدرت محروم خواهند شد: جریانهای سیاسی مردم‌گر و ضد طبقاتی ۲۵ سال تا زمان انقلاب از این حق محروم بودند، ۲۵ سال پس از انقلاب اجازه شرکت در تعیین سرنوشت ملت را نداشتند و حالا نیز در چهارچوب سناریو فوق، اراده بیگانه بر آن قرار گرفته که همان مهره‌های رژیم شاه با برخی از مهره‌های رژیم اسلامی ترکیب شده و راه را برای دستیابی نیروهای سیاسی مردمی و اصیل به حیطة حاکمیت سد شود. این تداوم بخشیدن به بقا و دوباره‌سازی کاست سلطنت طلب ایرانیان با این هدف است که، همانند ۱۰۰ سال گذشته و به جزء چند استثناهای کوچک، نیروهایی در راس حاکمیت سیاسی در ایران قرار گیرند که پیوسته در تولید و بازتولید شکلی از استبداد سیاسی نقش فعال داشته‌اند.

این معامله‌گریهای پشت پرده در عرصه سیاست ایران و دخالت ورزیهای بیگانگان بصورت متداوم

سبب شده است که هرگز نیروهای سیاسی که خواهان تغییرات بنیادی در ساختار طبقاتی ایران بوده‌اند نتوانند به قدرت سیاسی دست یابند و لذا نوعی از ایستایی منطق طبقاتی در جامعه ما مستقر شده است و همچنان ادامه دارد. پس از ۱۰۰ سال تلاش، برای ایجاد یک سری از تغییرات اساسی، جامعه ما همچنان قادر نیست از حق تعیین سرنوشت برای خود دفاع کند. هر بار که مبارزان سیاسی و مقاومتگران اجتماعی یک رژیم استبدادی و وابسته را با پرداختی بهایی سنگین به معرض سرنوشتی و نابودی می‌کشاند اتحاد شوم طبقات برتر حاکم در جامعه با حامیان بیگانه‌شان یک سناریوی ضد مردمی را تدارک دیده و با سوء استفاده از نا آگاهی اجتماعی مردم و ناتوانی فعالان سیاسییش آنرا به کشورمان تحمیل کرده‌اند.

آیا این بار نیز این روند سیاسی حاکم بر تاریخ طبقاتی ایران تکرار خواهد شد؟ و آیا باید بار دیگر تماشای اجرای این روند بود؟

اشارات :

۱) [http://www.bbc.co.uk/persian/iran/030509\\_mf-si-ft.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/030509_mf-si-ft.shtml)

۲) [http://www.radiofarda.com/transcripts/iran/2003/05/20030511\\_0330\\_0136\\_0409\\_FA.asp](http://www.radiofarda.com/transcripts/iran/2003/05/20030511_0330_0136_0409_FA.asp)